

کنفرانس سران شانگهای سازمان همکاری های مشترک

دوشنبه ۱۴ تیر ۱۳۸۹ - ۵ ژوئیه ۲۰۱۰

Knut Mellenthin
برگردان ناهید جعفرپور

از سلسله بحث های چپ های آلمان حول و حوش دعوی اتمی ایران روسیه از خواست آمریکا و اتحادیه اروپا برای تحریم های شدید بر علیه ایران پشتیبانی می نماید. اما با این وجود مسکو از سوی هر دو قدرت مرکزی به لحاظ نظامی و اقتصادی تحت فشار قرار گرفته است.

در ماه گذشته بدون هیچ قرار تعیین کننده ای و یا اصولا قابل ارزشی کنفرانس هر ساله سران شانگهای سازمان همکاری های مشترک تشکیل گشت. تنها تصمیم مشخصی که در فاصله این نشست دو روزه در پایتخت ازبکستان گرفته شد همانطوری که رئیس جمهور روسیه اعلام نمود این بود که ایران که از دوسال پیش تقاضای عضویت در این سازمان را داشت، تقاضایش پذیرفته نشود.

شانگهای سازمان همکاری های مشترک که در سال 1996 بنیان گذاشته شد. در حال حاضر 6 کشور عضو دارد. از زمان پذیرش ازبکستان در سال 2001 هیچ عضو دیگری پذیرفته نشده است. از همان آغاز روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و چین عضو این سازمان بودند. از جمهوری های آسیای مرکزی شوروی اسبق تنها ترکمنستان که در سیاست خارجی اش راهی اختصاصی را دنبال می کند، در این سازمان غیبت دارد. چهار کشور در این سازمان بعنوان مهمان حضور دارند: مغولستان که از سال 2004 مهمان است، ایران، پاکستان و هندوستان که از سال 2005 در این سازمان حضور دارد. پاکستان تلاش می کند بمانند ایران به عضویت پذیرفته شود. از سال 2008 شرکای قابل دیالوگ (ناظرین) هم در این سازمان وجود دارند. بلاروس و سری لانکا در این کاتگوری در نشست ها شرکت می نمایند.

کاراکتر سازمان شانگهای

تا بحال روشن نبود که طبق چه ضوابط و مقرراتی در باره عضویت کشورهای پیش عضو تصمیم گیری می شود. در کنفرانس سران سازمان در تاشکند این سازمان برای اولین بار قوانینی را برای پذیرش اعضا وضع نمود. در واقع این قوانین درست شامل شرایط فعلی ایران می شود

به این صورت که هر کشوری که تحت تحریم های سازمان ملل قرار گیرد نمی تواند در این سازمان عضو گردد. در زمان گرفتن این تصمیم گیری یک اتفاق قابل توجه افتاد، آنهم اینکه قطعنامه شورای امنیت بر علیه ایران درست چند ساعت قبل از شروع کنفرانس شانگای در تاشکند به تصویب رسید و احمدی نژاد رئیس جمهور ایران بجای اینکه درست بماند سال های قبل در کنفرانس شانگای در تاشکند شرکت کند به شانگای رفت تا در آنجا از نمایندگان بین المللی شانگای دیدن نماید.

بعد از عدم پذیرش ایران این سؤال به وجود آمد که برای سازمان شانگای تا چه حد ارزشمند است که کشورهای جدیدی را به عضویت این سازمان بپذیرد تا بدین وسیله وزنه سیاست منطقه ای وجهانی اش را بالا برد. بنظر می رسد که بخصوص روسیه که تلاش های پاکستان را برای عضویت بلوکه می نماید نمی خواهد که همزمان رقیبش هندوستان هم در این سازمان پذیرفته شود. البته دهلی نو هم تا کنون علاقه ای برای عضو شدن در این سازمان از خود نشان نداده است.

بر روی کاغذ همکاری مشترک کشورها چنین تصویر شده است: هر شش عضو در بر گیرنده بیش از دو سوم مساحت آسیا/اروپائی می باشند و یک سوم جمعیت جهان را نمایندگی می کنند. این مسئله باعث شده بود که ناظرین بین المللی بخصوص در سال های اول تشکیل این سازمان امیدوار باشند که این سازمان می تواند وزنه ای سیاسی و حتی نظامی در مقابل پیمان ناتو باشد.

در حقیقت هیچ زمانی خواسته این سازمان این نبود. بلکه گفته می شود که دلیل اساسی وجود این سازمان چون گذشته هماهنگی مبارزه بر علیه سه پایه شر: تروریسم، تجزیه طلبی و افراط گرایی می باشد. همچنین از تم های دیگر سازمان شانگای مبارزه با قاچاق از مرز گذشته موادمخدر و مبارزه با تبهکاری سازمان یافته چند ملیتی می باشد. که این خود عمدتاً در رابطه با مشکلات سیاسی داخلی کشور های عضو است. سازمان شانگای هنوز از اینکه بتواند موضعی مشترک در رابطه با تم های محوری سیاست بین المللی بگیرد و بنابراین حضوری فعال در خارج از خود داشته باشد، فاصله بسیار دارد. تا کنون هنوز برای یکبار هم که شده دیده نشده است که بطور طولانی مدت برای هدف نام برده تلاش شود. بلکه بیشتر چنین بنظر می رسد که هر دو قدرت اصلی سازمان شانگای یعنی روسیه و چین با تمامی قوا تلاش می کنند که دولت آمریکا را از بی آزاری کامل و عدم وجود خطر از جانب خود قانع سازند. به این خاطر هم برای ضمانت این خواست به هیچ وجه سازمان شانگای تلاش برای ساختمان پایگاه های نظامی نمی کند. مدتها چنین بنظر می رسید که این سازمان در مسیر چنین قصدی پیش می رود.

چین و روسیه "خود به دروازه خود گلی وارد نمودند" چین و روسیه با تائید تحریم های جدید بر علیه ایران خودشان شکستی را که هیچ مفهوم استراتژیکی ندارد به خود دادند. رای گیری متناسب با خواسته های آمریکا در شورای امنیت در واقع پاسخی به تلاش موفقیت آمیز ترکیه و برزیل در تهران برای واسطه میان دعوای اتمی ایران و پیشنهاد توافقات متقابل بود. حقیقت این است که روسیه و چین با آمریکا برای دفع حمله دیپلماسی و خطر به وجود آمدن یک نظم جهانی چند قطبی با هم متحد شدند.

جالب از همه شکلی است که توسط آن این همکاری مشترک میان آمریکا و روسیه و چین علنی گردید. این تصمیم مشترک نه از طریق یک بیانیه مشترک و یا دو بیانیه مجزا از هم توسط هر سه دولت اعلام شد، بلکه از طریق اشاره ای جانبی از سوی وزیر امور خارجه آمریکا خانم هیلیری کلینگتون آنهم در زمان سؤال و جواب در کنگره آمریکا اعلام گردید. این تصمیم گیری درست یکروز بعد از تصمیمات ترکیه و برزیل در تهران گرفته شد و کاملاً برای دولت های ترکیه و برزیل غیر منتظره بود. چند ساعت قبل از تصمیم گیری شورای امنیت رئیس جمهور روسیه هنوز پیشنهاد توافقی برزیل/ترکیه را مثبت ارزیابی نموده و گفته بود که باید مدت زمانی برای اندیشیدن به این پیشنهاد وقت داد.

با قطعنامه جدید سازمان ملل متحد دولت آمریکا دو منظور را که ماه هاست علنی در باره آن صحبت می کند را دنبال می کند: اول اینکه وحدتی از سوی جامعه بین الملل بر علیه ایران که در واقعیت وجود ندارد نشان داده شود. تائید روسیه و چین از اقدامات همواره شدید تر بر علیه ایران باید بی عنصری و اتهامات و شک های بر علیه برنامه اتمی مسالمت آمیز ایران را جبران کند. زیرا کسی که مجازات می شود باید به نظر مسکو و پکن هم مقصر باشد و این برای مسئله حداقل برای تبلیغات غربی اهمیت دارد.

دوم اینکه این قطعنامه جدید کمکی قانونی به وزیر جنگ آمریکا روبرت گیتز است تا بدینوسیله عملکردهای نظامی به عقب انداخته شده آمریکا و اتحادیه اروپا را جامه عمل بپوشاند. اینکه آنها این منظور را دارند مدتهاست که دیگر فاش شده است. همچنین روشن است که این اقدامات مجازاتی ضمیمه همچنین در مسیر مقابله با منافع اقتصادی روسی/چینی است. قطعنامه سازمان ملل تعداد بیشماری از نکات را در بر دارد که مخصوصاً چنان فرموله شده اند که می توان تفسیرات متفاوت از آنها نمود. مثلاً از جمله اینکه: " اگر شک وجود داشته باشد... یا اگر اطلاعاتی در دست باشد که دلیلی مورد قبول بما بدهند که... یا به گونه ای هنوز رابطه میان یک شرکت ایرانی و تلاش

های بدون مدرک ایران برای ساخت تسلیحات اتمی وجود داشته باشد
و.....

عملا هر کشوری به تنهایی می تواند تصمیم گیری کند. به این طریق این قطعنامه مدرکی است در دست هر کشوری که تا آنجائی که خود تشخیص می دهد، عملا تحریم هائی بر علیه تمامی شرکت های ایرانی و شعبه های اقتصادی ایران بر قرار سازد.

بلوکه بر علیه بخش انرژی ایران

این حق گزینش از طریق فرموله های دیگر قطعنامه پشتیبانی می شود. این خود نشانه است که شورای امنیت سازمان ملل با نگرانی جدی نقش عنصر های سپاه انقلاب اسلامی در ایران در فعالیت های اتمی و توسعه سیستم های حامل برای ساخت تسلیحات اتمی را مورد توجه قرار می دهد. تحریم های بر علیه شرکت های بیشماری و از جمله بانک های بزرگ و شرکت های کشتی رانی که از سوی گارد انقلاب اسلامی کنترل می شوند، توجیح این مسئله اند.

برای مشروعیت دادن به اقدامات مجازاتی ضمیمه بخش دیگری در این قطعنامه وجود دارد که از امکان رابطه میان درآمدهای بخش انرژی و تامین مالی فعالیت های هسته ای مانند تهیه ماشین هائی برای روند شیمیائی و مواد و ابزاری که از بخش صنایع پتروشیمی آورده می شود حرکت نموده و اشتراکات زیادی بین آنها می بیند. اشتراکاتی که برای فعالیت های هسته ای ضروری می باشند. از این طریق آنها تحریم های مجددی بر علیه مجموعه اقتصاد انرژی را توجیح می کنند و این مسئله چه از سوی اتحادیه اروپا و چه آمریکا اعلام شده است. یک چنین تحریم هائی می توانند تا بلوکه استخراج نفتی و گازی ایران هم پیش روند. از این مسئله بخصوص شرکت های چینی هم ضربه می خورند. چین در سال های گذشته در حدود 11% واردات نفتی اش از ایران بوده است و ایران سومین کشور صادر کننده نفت به چین است.

قطعنامه جدید همچنین تحریم شدید تسلیحاتی بر علیه ایران مصوب نموده است. این خود کاملا روشن در تضاد با ادعاهای سیاستمداران روسی و چینی است که از تحریم هائی دفاع نموده اند که به گونه ای با توسعه احتمالی تسلیحات اتمی در رابطه می باشند. به واقع هم این بند از این روی آورده شده است که توانائی دفاع نظامی ایران را در مقابل حملات نظامی آمریکا و اسرائیل محدود سازند. از این روی این تحریم ها همه غیر مستقیم توافقی هستند و یا تلقین ارزانی می باشند برای اینکه یک جنگ آتی توجیح گردد.

در اینجا موضوع دیگر بر سر به گونه ای منظور کج و یا قصد ناروشن سیاستمداران روسی و چینی نیست بلکه موضوع بر سر تاثیر تبلیغاتی

است که غرب می خواهد بدینوسیله بر روی افکار عمومی بگذارد.

تحریم تسلیحاتی جدید یک سیستم ضد هوائی روسی " اس 300 " را که به ایران داده می شد شامل نمی گردید. قبل از این سخنگوی وزارت خارجه آمریکا تاکید نمود که این سیستم در لیست تسلیحات تحریمی به ایران قرار ندارد و بخاطر این مسئله اوباما از سوی سیاستمداران اپوزیسیون جمهوری خواه مورد حمله قرار گرفت. دولت روسیه هم بنظر می رسد که می خواهند رئیس جمهور آمریکا را از روی شرمندگی یاری رساند.

آنچه که هنوز مشخص نیست این است که غرب چه خدمات تقابلی را بخصوص به روسیه در مقابل کمک و یاری آنها در ایزوله اقتصادی و سیاست خارجی ایران وعده داده اند. زیرا که هیچ سیاستمداری در غرب و شرق بطور جدی باور نخواهد نمود که این تحریم ها راهی درست برای آماده نمودن ایران به مذاکره خواهد بود. اگر کسی به واقع خواهان مذاکره با ایران بود بجای تحریم های جدید باید به پیشنهاد ترکیه و برزیل توجه می نمود.

یکسال پیش شایعاتی در باره پیشنهاد یک معامله متقابل از سوی آمریکا وجود داشت. به این صورت که آمریکا از سیستم موشکی که در زمان جرج دبلیو بوش طراحی شده بود و قرار بود در لهستان و جمهوری چک مستقر گردد، صرف نظر نماید.

مهمترین شرط برای این معامله این بود که روسیه با وضع تحریم های شدید بر علیه ایران همکاری نماید. چه مسکو و چه واشنگتن در آنزمان تمامی حدسیات در باره امکان رابطه میان این دو تم را رد نمودند. بدنبال آن اوباما در سپتامبر 2009 اعلام نمود که طرح سیستم موشکی و استقرار آن در لهستان و جمهوری چک منتفی است. ولادیمیر پوتین نخست وزیر روسیه بعد از این کار اوباما تعریف و تمجید نمود و گفت که این خود تصمیمی شهادت مندانه و درست بود.

در این رابطه خیلی زود مشخص شد که اوباما قصد دارد که نقشه های رئیس جمهور ماقبل خویش را از طریق استقرار سیستم های موشکی بسیاری در یک منطقه جغرافیائی بزرگتر جایگزینی کند.

در دسامبر 2009 پوتین اوباما را از این تصمیم برحذر نمود و گفت که مذاکرات هنوز وضع نشده آمریکائی/روسی در باره یک پیمان جدید استارت برای تعدیل استراتژیک تسلیحات اتمی هر دو کشور از این طریق مورد مخاطره قرار می گیرد. روسیه برای اینکه توازن نظامی را حفظ نماید باید سیستم های تسلیحاتی تهاجمی جدیدی را توسعه دهد.

افزون بر این و در این رابطه گفته می شود که موشک های برد کوتاه مدل اسکندر در منطقه اطراف کالینین گراد مستقر سازند. آمریکا و روسیه با وجود اینکه چند ماه به تاخیر افتاد اما بالاخره در ماه آپریل پیمان استارتی جدید را با هم بستند.

این پیمان تعدیل تسلیحات اتمی نمی تواند در توانائی این تسلیحات برای انهدام جهان تغییری زیادی به وجود آورد. عمدتاً برای اوباما موضوع بر سر یک مسئله تبلیغاتی است؛ بعد از اینکه معلوم شد که این دوکشور بیش از 90% تمامی تسلیحات اتمی جهان را در اختیار دارند. با تصمیم اقدامات خلع سلاحی می خواهد آمریکا که همه باورش کنند - حداقل خودش اینطوری فکر می کند - و بدینوسیله کارزارش را بر علیه ایران شروع کند. آنهم برای کسی که اصولاً هنوز تسلیحات اتمی ندارد.

محاصره کشور

زمانی که پیمان استارت بسته شد کاملاً روشن بود که دولت آمریکا به واقع قصد دارد طرح های سیستم موشکی بوش را و حتی گسترده ترش و برای روسیه در مقیاس تهدیدآمیزترش را به واقعیت برساند. وزیر دفاع لهستان در ماه فوریه اعلام استقرار موشک های پاتریوت آمریکائی را نمود. محل استقرار در بخش شمالی لهستان منطقه موراگ تنها 60 کیلومتر از کالینگراد روسی فاصله دارد. آمریکا ادعا می کند که مقصود این سیستم دفاعی روسیه نیست بلکه برای دفاع در مقابل حملات موشکی ایران بکار گرفته می شوند. این مشخص است که این یک تحریک نظامی است. زیرا که ایران از موشکی که از این فاصله عمل کند برخوردار نیست.

در این فاصله نشان داده شده است که آمریکا موشک های دفاعی دیگری در رومانی و شاید هم در بلغارستان مستقر خواهد نمود. روسیه به این اقدام دولت آمریکا با اعتراض برخورد نموده و وزیر دفاع روسیه آناتولی سرجیوکوف در اواسط فوریه گفته است که این اقدام بی ثباتی نظامی بدنبال خواهد داشت و اعلام نمود که فعلاً از استقرار موشک های اسکندر و سایر اقدامات دیگر صرف نظر خواهند نمود و این کار را نخواهند کرد تا زمانی که تهدیدی مستقیم بر علیه روسیه نباشد. چند روز قبل از این نیکولای ماکرئوف ژنرال روسی انتقاد نمود که این اقدامات آمریکا مستقیماً بر علیه روسیه است.

اوباما سال گذشته کمی بعد از ریاست جمهوری اش اعلام نمود که یک شروع جدید در مناسبات با روسیه آغاز خواهد نمود. به واقع هم مناسبات

زمان جرج بوش نسبت به روسیه خوب نبود. دلیل این سردی مناسبات در تمرد غرب از قبول این مسئله بود که روسیه آزادی عمل حداقلی برای محافظت از منافع اش در کشورهای اطرافش داشته باشد. در این مسئله در واقعیت تغییری به وجود نیامده است. آمریکا و اتحادیه اروپا مثل گذشته خواهان جذب کئورگین در ناتو می باشند. نتیجه مهم استارت جدید تا کنون این بوده است که روسیه در مقابل تلاش های جنگجویانه آمریکا آرام است. این مسئله در باره کارزار علیه ایران هم صادق است. همچنین برای پشتیبانی منطقی و سیاسی جنگ ناتو در افغانستان از طریق روسیه هم صادق است.